انترناسیونال 803

کاظم نیکخواه

**بیاد انقلاب ٥٧**

به چهلمین سالروز انقلاب ٥٧ رسیده ایم. چهل سال پیش وقتی که مردم میلیونی علیه دیکتاتوری سلطنتی به خیابان ریختند و شعار مرگ بر شاه سر دادند، یک ذره به ذهنشان خطور نمیکرد که جامعه آینده از گورستان آریامهری بدتر باشد. من خود زندانی سیاسی زمان شاه بودم. با انقلاب ٥٧ بعد از حدود چهار سال از زندان آزاد شدم. وگرنه با اینکه فقط فعالیت دانشجویی غیر متشکلی داشتم، میبایست ١٥ سال در زندان میماندم. خیلی های دیگر هم مثل من محکومیتهای طولانی مدتی داشتند و خیلی ها به زندان ابد محکوم شده بودند و با انقلاب آزاد شدند. متاسفانه بسیاری از کسانی را که انقلاب از زندان حکومت شاه آزاد کرد، حکومت اسلامی اعدام کرد. شخصا بسیاری را میشناسم که انسانهای بسیار دوست داشتنی ای بودند و بعدا و حتی قبل از اینکه دست به فعالیت متشکل جدیدی بزنند و به صرف اینکه کمونست و زندانی سیاسی زمان شاه بوده اند، بدست جلادان حکومت اسلامی اعدام شدند.

سرانجام انقلاب ٥٧ برای ماها که آن انقلاب را از نزدیک دیده ایم بسیار دردناک است. چه امیدهایی که در سر داشتیم! چه آینده ای که تصور میکردیم! چه آمال و آروزهایی که تصور میکردیم عملی شده است! چه جامعه آزادی را تصور میکردیم!

وقتی که من از زندان قصر در تهران پا به خیابان گذاشتم هوای آزادی را استشمام میکردم. فضای زندان و ساواک و شکنجه و توهین و قلدری رخت بربسته بود. واقعا احساس میکردی که وارد کره دیگری شده ای و نمیدانی چگونه باید پاهایت را به زمین بگذاری و چگونه باید راه رفت. همه مردم فکر میکردند که زندگی تازه ای آغاز شده است که با قبل، با دوره گورستان آریامهری شباهتی نخواهد داشت. خمینی و اسلامی ها سرکار آمده بودند. در ارتجاعی بودن آنها شک و تردیدی نداشتیم. اما کمتر کسی فکر میکرد که بتوانند در برابر فضای آزادیخواهی و انقلابی دوام بیاورند. آینده بسیار روشن و زیبا تصور میشد. آزادی، رفاه، برابری، مدرنیسم همه اینها در چشم اندازی نزدیک و قابل دسترس بنظر میرسید.

حقیقت اینست که امروز جامعه ایران از خیلی نظرها با زمان پهلوی شباهتی ندارد. برای همه ما امروز شنیدن خبر یک اعتصاب و اعتراض کارگران، یا تجمعات معلمان یا بازنشستگان و شعار دادنهایشان عادی بنظر میرسد. جزو رویدادهای روزمره است. اما این فضا در بخش اعظم دوره پهلوی ها بهیچ وجه (و تاکید میکنم بهیچ وجه) قابل تصور نبود. اکنون با اینکه اعتصاب و اعتراض و مخالفت ممنوع است، بدون اغراق هرروز بطور متوسط ده یا ١٥ اعتصاب و اعتراض توسط کارگران و معلمان و پرستاران و دانشجویان صورت میگیرد. در زمان شاه ممکن بود در عرض یک سال یک اعتصاب هم صورت نگیرد. آیا کارگران مشکل و مساله ای نداشتند؟ برعکس. آنچنان زیر فشار و خفقان و سرکوب بودند که ساده ترین اعتراض با زندانهای طولانی مدت و حتی اعدام ممکن بود پاسخ گیرد. به این دلیل کارگران با اینکه بشدت زیر فشار فقر بودند، چاره ای جز سکوت نداشتند. به این دلیل بود که آن جامعه گورستان آریامهری لقب گرفته بود.

ما مردم خیلی جلو آمده یم. خیلی نسبت به آن زمانها تفاوت کرده ایم. درست است که دیکتاتوری و آخوند و پاسدار و چپاول حاکم شده است، اما مشاهده فائزه هاشمی رفسنجانی (که خود از خانواده حاکمین است) مشاهده درستی است که گفت "جمهوری اسلامی از نظر محتوایی سرنگون شده است". او بر خلاف میل خود این حقیقت را مشاهده میکند که در ایران امروز قوانین و سنت و ارتجاع و شرق زدگی و اسلام و حجاب و ارزش گذاریهای عقب مانده اسلامی و فضای رعب و اینها همه توسط مردم پایمال و پوچ شده است. این تحول را همه ما بوضوح می بینیم. توازن عوض شده. اگاهی ها عمیق تر شده. حاکمیت مفتخوران بطور طبقاتی مورد نقد و تعرض کارگران و مردم قرار گرفته است.

مطمئن باشید این دستاورد ها را با زندان و دستگیری اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و جعفر عظیم زاده و بهنام ابراهیم زاده و پروین محمدی و اسماعیل عبدی و آتنا دائمی و با هیچ جنایت و شکنجه ای نمیتوان بازپس گرفت و عقربه زمان را عقب کشید.

من عمیقا به این حقیقت اعتقاد و امید دارم. این انقلاب را از انقلاب ٥٧ مهمتر و جدی تر میدانم. این انقلاب را آینده ساز تر میدانم. این کشور به جایی رسیده است که میتواند در دنیا نمونه باشد. این را ما مدیون انقلاب ٥٧ و دوره پس از آن هستیم. به همین دلیل گرچه بعد از انقلاب ٥٧ یک دیکتاتوری خون آشام دیگر بر سر مردم حاکم شد، اما فداکاریهایی که کردیم، قربانیانی که دادیم، رنجهایی که در زمان پهلوی ها کشیدیم، به باد نرفته است. من در این حقیقت تردیدی ندارم.

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه انسانی! زنده باد آزادی و برابری و رفاه برای همه!

٢٢ بهمن ١٣٩٧